

صادق زیبا کلام: نباید به ۱۸ تیر بها داد، ۱۸ تیر دعوای ۲ جوان بود: فرهاد نظری و دفتر تحکیم وحدت

جمعه، ۱۲ آبان ۱۳۸۵

صادق زیباکلام»، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، عدم رهبری جریان اصلاحات، نداشتن برنامه، عدم همیاری با مراجع و تخریب هاشمی‌رفسنجانی را از جمله کاستی‌های و اشتباهات اصلاح‌طلبان در دوران هشت سال حاکمیت‌شان دانست.

«صادق زیباکلام» در نهمین جلسه آسیب‌شناسی اصلاحات که در محل دفتر حزب اعتماد ملی برگزار شد، در بیان آسیب‌های اصلاحات و اشکالات آن، گفت: «برخی از چهره‌ها در اصلاحات بودند که صحبت‌ها و اظهاراتی داشتند که با سابقه گذشته‌شان جور نبود. می‌خواهم بدانم کروی از کی طرفدار آزادی اندیشه و بیان شد. خونینی‌ها که در دهه ۶۰ قاضی‌القضات بود، چه اقدامی در جهت آزادی مطبوعات داشت یا محتشمی‌پور که وزیر کشور بود، برای احزاب و تشکل‌های سیاسی چه گامی برداشت که امروز همه اینها خود را از سران اصلاحات می‌دانند و شعار آزادی احزاب و مطبوعات و آزادی بیان می‌دهند.»

وی افزود: «اصلاحات به این سوال بنیادین پاسخ نداد که می‌خواهد «طرحی نو» در اندازد یا در همان سیستم باقی بماند. در سیستم ماندن، الزامات خود را دارد. در این سیستم، هم شورای نگهبان هست، هم نهاد رهبری و هم مصباح‌یزدی.»

زیباکلام گفت: «برخی از اصلاح‌طلبان عنوان می‌کردند که نمی‌گذارند ما کار کنیم. ساده‌ترین پاسخ به این سوال این است که مگر قرار بود آنها بگذارند که شما کار کنید. مگر شورای نگهبان و بسیج و سپاه از پشت کوه آمده‌اند. یعنی آن قدر شما ساده‌اندیش بودید. خاتمی باید می‌دانست همان شبی که به او گفتند: «سید بیبا نامزد شو»، این نهادها نمی‌گذارند که او کار کند.»

وی با اشاره به سایر اشتباهات جریان اصلاحات، گفت: «یکی از اشتباهات فاحش این جریان آن بود که رهبری اصلاح‌طلب کاری نکرد که در مقابل رهبری قرار نگیرد و ایشان جلوی این جریان موضع نگیرند. مثلاً اولین لایحه‌ای که به مجلس ششم رفت و در صحن علنی مطرح شد، بحث اصلاح قانون مطبوعات بود و داستان آن از این قرار بود که مرتضوی به راحتی آب خوردن نتواند روزنامه‌ها را ببندد. رهبری پیغام داد که «اگر این لایحه را در صحن علنی ببرید، من موضع‌گیری خواهم کرد» و اشتباه فاحش اصلاح‌طلبان آن بود که در مقابل این پیغام رهبری ایستادند و گفتند: ما وظیفه داریم که از حقوق ملت دفاع کنیم.»

این استاد دانشگاه ادامه داد: «وقتی این لایحه تصویب شد، قبل از آنکه به نظر شورای نگهبان برسد، رهبری نامه داد و آنجا بود که جریان اصلاحات نشان داد تا چقدر بی‌مایه است و مدام می‌گفت حالا باید چه خاکی بر سرم کنم!»

زیباکلام، اشتباه فاحش دیگر اصلاح‌طلبان را عدم همیاری با علماء و مراجع دانست و گفت: «کسانی در حوزه بودند که دل خوشی از حکومت نداشتند. اصلاح‌طلبان باید به آنان ثابت می‌کردند که ما بچه مسلمان هستیم و خطری برای اسلام و فقه نیستیم ولی خود آنان گفتند: اگر فلان آیت‌الله با ما مشکل دارد، ما چه کار کنیم.»

وی در توضیح اشتباه بعدی اصلاح‌طلبان تصریح کرد: «اصلاح‌طلبان زود هاشمی‌رفسنجانی را از دست دادند. من در این باره تعبیری به کار بردم که هاشمی‌رفسنجانی و عقبه‌اش برای دوم خرداد به مثابه پلی بود که قطار دوم خرداد از آن به سلامتی و مبارکی گذشت. درست وقتی آخرین واگن رد شد، شیرپاک‌خورده‌هایی مثل «اکبر گنجی» و «عباس عیدی» پنجره را گشودند و یک نارنجک انداختند روی پل. همه بحث من با آنها، آن روزها این بود که از زدن هاشمی‌رفسنجانی چه گیرمان می‌آید؟ من آن موقع نگاه عملی و کاسب‌کارانه به سیاست داشتم، از این رو مطرح می‌کردم هدف ما از تخریب هاشمی‌رفسنجانی چیست؟ ما ضعیف‌تر از آن هستیم که هاشمی‌رفسنجانی را نداشته باشیم.»

زیباکلام افزود: «اصرار دوستان بر تخریب هاشمی‌رفسنجانی بر دو عامل استوار بود؛ یکی آنکه از زرق و برق زدن هاشمی‌رفسنجانی برای ارتقای خودشان استفاده کردند و برخی دیگر می‌خواستند از هاشمی‌رفسنجانی انتقام بگیرند که این یک مساله شخصی بود و بیشتر از این نمی‌توانم توضیح دهم. چون هر جور حساب کنید، تخریب هاشمی‌رفسنجانی به نفع دوم خرداد نبود. من به آن دسته از کسانی که در پی تخریب او بودند، می‌گفتم چون جریان مقابل خیلی نیرومند است و شما در ابتدای راه هستید، حداقل بگذارید پنج سال دیگر هاشمی‌رفسنجانی را تخریب کنید.»

این استاد دانشگاه با مروری بر تاریخ یکصد ساله اخیر ایران، گفت: «ما در این یکصد سال اخیر دوم خرداد زیاد داشتیم. به عنوان مثال ۱۳۰ سال پیش میرزا حسین‌خان سپهسالار، صدراعظم حکومت قاجار شد. آن

زمان مشکلات زیادی برای حکومت درست شده بود. میرزا حسین‌خان سپهسالار آن زمان همین حرف‌های خاتمی را می‌زد. از آزادی و قانون‌گرایی و گفت‌وگو و ... سخن می‌گفت. روزنامه «مریخ» و «قانون» و برخی دیگر از روزنامه‌ها نیز در آن زمان منتشر شد اما تفاوت میرزا حسین‌خان با خاتمی آن بود که میرزا حسین‌خان سپهسالار دو سه سال بیشتر از این حرف‌ها نزد و خاتمی هشت سال.»

زیباکلام تصریح کرد: «ناصرالدین شاه وقتی حکم عزل میرزا حسین‌خان سپهسالار را صادر می‌کرد، تصریح کرد که جان تو در امان است. قبل از آن، وقتی میرزا حسین‌خان سپهسالار در اوج بود، مرحوم «حاج ملاعلی کنی» که مجتهد پایتخت بود، یک نامه به ناصرالدین شاه نوشت که میرزا حسین‌خان این بساطی که راه انداخته است، دودمان تو را به باد می‌دهد اما کاری به کار ما نمی‌تواند داشته باشد و ما بیدار نیستیم که با این بادها بلرزیم.»

زیباکلام گفت: «این زیباترین و درست‌ترین تعبیری است که می‌توان راجع به اصلاح‌طلبان و دوم خرداد داشت و آن اینکه ما خودمان را گم کردیم و محتشمی‌پور و حجاریان و خاتمی و کروبی باورش‌شان شد که بر اثر حرف‌ها و توانایی‌ها به پیروزی در دوم خرداد رسیدند. همان طور که میرزا حسین‌خان سپهسالار و وزرایش خود را گم کردند و امثال ملاعلی کنی را ندیدند.»

این استاد دانشگاه در توضیح تعبیر «گم کردن خودمان»، گفت: «سال ۷۵ که هنوز بحث انتخابات مجلس پنجم مطرح بود، بحث ریاست‌جمهوری به تدریج جدی شد و طبق معمول جناح چپ رفت سراغ «میرحسین موسوی» و گفتند سید این دفعه وارد میدان شو. یعنی همان داستان همیشه‌گی که هر موقع انتخابات، اول بروند سراغ میرحسین و او نیز با تبختر بگوید نه دیگر فایده‌ای ندارد و نمی‌شود کار کرد. بعد از آن رفتند سراغ چهره دوم یعنی «سیدمحمد موسوی‌خونینی‌ها» و ایشان هم گفت حساسیت روی من زیاد است و بعد از مدتی دوستان اصلاح‌طلب سراغ «سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور» رفتند و گفتند تو بیا، که او هم گفت مصلحت نیست.»

وی با مرور وقایع منجرشده به قبولی نامزدی خاتمی، گفت: «بعد از این اتفاقات بود که گزینه خاتمی مطرح شد و وقتی دوستان سراغ ایشان رفته بودند، ایشان در ابتدا قبول نکرده بودند اما هر قدر اصرار دوستان بیشتر می‌شد، مواضع ایشان نرم‌تر می‌شد. در مجموع تحلیل ما این بود که هرکس بیاید در مقابل ناطق‌نوری رأی چندان نخواهد آورد، چرا که می‌گفتیم ناطق رأی بین ۱۲ تا ۱۳ میلیون دارد و نامزد چپ رأی بین ۲ تا ۴ میلیون و اگر تمامی گردها و بی‌حجاب‌ها و توده‌ای‌ها را هم به آن اضافه می‌کردید، در نهایت می‌شد پنج میلیون. دو سه میلیون هم برای بدل‌کارانی که همیشه حضور داشتند، مثل توکلی و جاسبی و ...»

وی با اشاره به دلایل حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات دوم خرداد، گفت: «ما به دو دلیل معتقد بودیم باید حتماً یک نامزد معرفی کنیم، هر چند تحلیل‌مان این بود که رأی نخواهیم آورد. در کوتاه‌مدت معتقد بودیم وقتی نامزدی را معرفی کنیم، به اعتبار آن می‌توانیم عقده‌گشایی کنیم چرا که به هر حال انتخابات یک فضای بازی را ایجاد می‌کند. در بلندمدت نیز تحلیل ما این بود که پنج میلیون رأی باعث می‌شود ما در گوشه رانده نشویم و به هر حال خود را به عنوان یک قدرت معرفی کنیم و برای خود مشروعیت ایجاد کنیم.»

وی افزود: «در مقابل ناطق‌نوری پیشاپیش تمام وزرا و حتی سفیرایش را هم انتخاب کرده بود و در همین اوقات بود که خاتمی نیز به تدریج کاندیداتوری را پذیرفت. در ابتدا رفتند با رهبری صحبت کردند. ایشان گفت نظر خاصی ندارم و بعد با هاشمی‌رفسنجانی صحبت کردند. ایشان بسیار هم تشویق کردند. به علاوه تقریباً هاشمی‌رفسنجانی و تمام عقبه او به طور غیرمستقیم از خاتمی حمایت کردند و در عمل هم همین اتفاق افتاد. عمده‌ترین حمایت به لحاظ اجرایی از طرف کارگزاران صورت گرفت.»

زیباکلام، بهای حمایت کارگزاران از خاتمی را زندان رفتن کرباسچی دانست و گفت: «این اتفاق حاصل حمایت‌های کارگزاران از خاتمی در زمان انتخابات دوم خرداد بود. تمامی صحبت‌ها در آن زمان کلی بود. مجموع اتفاقات باعث شد که موجی بعد از عید ۷۶ به وجود آید، چرا که تا اردیبهشت ۷۵ نیز تصورات قبلی را داشتیم و روی رأی پنج میلیون حساب می‌کردیم ولی بعد از تعطیلات که دانشجویان برگشتند، فهمیدیم قضیه جدی‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کردیم و هر کس از حمایت‌های افشار و صنوف مختلف از خاتمی در شهر خودش می‌گفت. اما جناح راست در مقابل فکر می‌کرد مجموعه اینها نهایت یکی دو میلیون رأی به رأی‌های خاتمی اضافه می‌کند و در مجموع خاتمی در دوم خرداد ۷۶، رئیس‌جمهوری ایران شد.»

زیباکلام، مشکل جنبش اصلاحات را از همان آغاز دانست و گفت: «ما هیچ برنامه و استراتژی مشخصی نداشتیم، ضمن آنکه خودمان را جدی گرفتیم. مثلاً حجاریان فکر می‌کرد به خاطر حرف‌هایی که به خاتمی گفته است در تلویزیون بگو، رأی آورده است. افخمی فکر می‌کرد عکسی که از خاتمی گرفته است، باعث رأی بیشتر او شده است. تاج‌زاده و سایر بزرگان اصلاحات نیز به همین ترتیب، ولی در واقع توجه نداشتیم که خاتمی به دلیل مقابله با ناطق رأی آورد. چون ناطق شده بود نامزد حاکمیت و خاتمی شده بود نامزدی که از بیرون آمده است. در واقع اگر جای خاتمی، «تیر چراغ برق» هم بود، ۲۰ میلیون رأی می‌آورد. تنها کافی بود او در مقابل ناطق باشد.»

وي با اشاره به عدم ارائه يك برنامه مدون از طرف اصلاح‌طلبان، گفت: «اگر همان ابتدا شما از خاتمي مي‌پرسيديد براي قوه قضاييه، صنعت، كشاورزي، تجارت جهاني و اقليت چه برنامه‌اي داريد، هيچ پاسخي نداشت و يك مشت كلي‌گويي و حرف‌هاي قشنگ ارايه مي‌کرد. مثلاً اگر مي‌پرسيديد كه براي كردها كه در استان كردستان رأي‌شان از يزد هم بيشتر بود، چه برنامه‌اي داريد و آنها از شما انتظار دارند، مي‌گفت كه كردها شريف هستند و من كوچك كردها هستم. اما اينها را بايد بگذاريد کنار و خواسته مشخص آنها را بدانيد. چون آنها نيز دقيقاً به همين دليل به خاتمي رأي داده بودند، يعني آنها توقع داشتند.»

زيباكلام با ابراز تأسف تأكيد كرد: «اين كلي‌گويي‌ها تا سال ۸۴ نيز ادامه يافت و مدام مي‌گفتيم جناح راست نمي‌گذارد ما كار كنيم، اما بايد توجه داشت كه آن چند ماه اوليه بسيار مهم بود و تمامي امكانات براي اصلاح‌طلبان نيز فراهم بود زيرا مشتتي كه جناح راست خورده بود، آن قدر قوي بود كه گيج شده بود. اما به دليل نداشتن برنامه، اصلاح‌طلبان تمام سال ۷۶ و ۷۷ را از دست دادند و بعد از انتخابات مجلس ششم بود كه جناح راست توانست به نحوي بلند شود.»

وي در پاسخ به پرسشي كه «۱۸ تير را مقطع احياي دوباره جناح راست دانست»، گفت: «خيلي نبايد به ۱۸ تير بها دهيم. ۱۸ تير مقابله و رو كم‌كني دو جوان بود. «فرهاد نظري و دفتر تحكيم وحدت.» اين استاد دانشگاه افزود: «هر چقدر جلوتر رفتيم، جناح راست بيشتر به اين پوكي پي برد و خودش را نشان داد و فهميد كه در مقابل، خبري نيست و تمام نيروهاي نظامي و امنيتي و صدا و سيما و مراكز قدرت را در دست دارند و اصلاح‌طلبان نيز در خواب خرگوشي هستند.»

وي در پاسخ به پرسشي مبني بر حضور شخصي چون هاشمي‌رفسنجاني در دايره اصلاح‌طلبان، گفت: «من نمي‌گويم سابقه هاشمي‌رفسنجاني بهتر از كروبي و محتشمي‌پور است، اما هاشمي‌رفسنجاني يك تفاوت بزرگ با آنان دارد و آن اينكه او هيچ موقع نمي‌گويد دموكراسي و حقوق بشر و توسعه سياسي مشكل اصلاحات بوده است، اگر از هاشمي‌رفسنجاني مشكل اصلاحات را بپرسيد، هنوز هم مي‌گويد چون فرودگاه و سد و جاده ساخته نشد، اصلاحات شكست خورد.»

منبع: ايلنا